

استعاره مفهومی نفس در مثنوی مولوی

زهره صفدری*

چکیده

بر اساس مطالعات زبان‌شناسی شناختی، استعاره صرفاً صنعتی ادبی نیست؛ بلکه اصطلاحی است که یک حوزه مفهومی را به کمک حوزه دیگری قابل فهم می‌سازد. مطالعات و بررسی‌های لیکاف و جانسون نشان داد استعاره نه تنها قلمرو زبانی، بلکه اندیشه و عمل را نیز در بر گرفته است. آنها با طرح اهمیت استعاره در زبان روزمره، بر این باورند که ماهیت زبان انسان استعاری است. در استعاره مفهومی با سه حوزه اصلی: مبدأ، مقصد و نگاشت روبه‌رو هستیم. یکی از مباحث مهم در مثنوی مولانا مقوله نفس است که از نظر اخلاقی قابل تأمل است. پژوهش‌های چندی نیز در این خصوص صورت گرفته است. در این جستار تلاش شده است چگونگی مفهوم‌سازی نفس در شش دفتر مثنوی از دیدگاه استعاره مفهومی بررسی شود. هدف اصلی در این جستار، شناسایی و تبیین مفهوم‌سازی نفس بر اساس استعاره مفهومی لیکاف در شش دفتر مثنوی است. نتایج نشان می‌دهد که نفس به عنوان حوزه مقصد، به واسطه حوزه‌های مبدأ بسیاری مفهوم‌سازی می‌شود. نفس مفهومی انتزاعی است که حوزه‌های مبدأ آن را قابل تجسم می‌سازند. با توجه به اینکه تمرکز مولانا در مثنوی، بیش از همه بر نفس اماره بوده است، فراوانی بار منفی استعاره‌ها به‌خوبی آشکار است.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، لیکاف، جانسون، مثنوی مولانا، نفس اماره.

safdari_zohreh@yahoo.com

* دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی ایمیل

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۵



مقدمه

یکی از موضوعات مهم و اساسی در زبان‌شناسی شناختی^۱، استعاره است که از دهه ۱۹۷۰ به کوشش لیکاف^۲، جانسون^۳ و همکاران آنها بررسی شد. از دهه ۱۹۵۰ نوام چامسکی دیدگاه خویش را درباره نحو و ساخت‌های نحوی ارائه کرد، ولی در این نظریات معنا و بررسی آن جایی نداشت. افرادی چون لیکاف و جانسون - که در ابتدا با چامسکی همراه شده بودند- پس از مدتی دیدگاه‌های وی را درباره استعاره ناکارآمد تشخیص دادند. آنها معتقد بودند تنها در سایه درک رابطه میان معنای واژگان و فهم انسان از جهان است که می‌توان استعاره را درک کرد. طبق این دیدگاه اهمیت استعاره فقط در کاربرد واژه، عبارت یا جمله نیست، بلکه هر استعاره با ایجاد یک الگوی فرهنگی در ذهن، موجب شناخت و درک بیشتر پدیده‌ها می‌شود.

لیکاف و جانسون در سال ۱۹۷۰ هم‌زمان با خروج از مکتب چامسکی و دستور گشتاری زایشی وی، با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» رسماً با دیدگاه سنتی درباره استعاره وداع کرده و آن را به موضوعی فکری و شناختی تبدیل کردند که با عنوان استعاره مفهومی از آن یاد می‌شود. از جمله مباحث مهم در استعاره مفهومی حوزه‌های مبدأ یا منبع^۴، مقصد یا هدف^۵ و نگاهت^۶ است. در این فرایند برای فهم حوزه مقصد از اطلاعات و دانش‌هایی استفاده می‌کنیم که درباره حوزه مبدأ داریم. نگاهت مجموعه‌ای نظام‌مند از تناظرهای برقرار شده میان اجزای سازنده قلمرو مبدأ و مقصد است. قلمرو منبع دربرگیرنده مفاهیم حسی و عینی و قلمرو هدف شامل مفاهیم انتزاعی و غیرعینی است. در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی قلمروهای منبع مختلفی با توجه به نوع دیدگاه، پایه‌های تجربی و فرهنگی به کار برده می‌شود.

^۱ Cognitive Linguistics

^۲ George.lakoff

^۳ Mark. Johnson

^۴ Source Domain

^۵ Target Domain

^۶ Mapping



هدف نگارنده در این پژوهش، شناسایی و تبیین مفهوم‌سازی نفس بر پایه استعاره مفهومی لیکاف در شش دفتر مثنوی است. پرسش اصلی جستار پیش رو این است که مفهوم‌سازی نفس اماره در مثنوی مولانا بر اساس استعاره مفهومی لیکاف چگونه است؟ فرضیه این پژوهش، این است که نفس به‌عنوان حوزه مقصد، به کمک حوزه‌های مبدأیی بسیاری مفهوم‌سازی می‌شود. نفس مفهومی انتزاعی و غیر ملموس بوده که حوزه‌های مبدأ آن را در ذهن مجسم می‌سازند. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و با استفاده از کتاب‌ها و مقالات معتبر است.

پیشینه پژوهش

در تکمیل و تأیید نظریه لیکاف و جانسون در باب استعاره مفهومی و کارکرد آن در زندگی روزمره، تحقیقاتی انجام گرفته است. از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: تحلیل شناختی استعاره مفهومی «جمال» در مثنوی و دیوان شمس به کوشش ذوالفقار علامی و طاهره کریمی، استعاره مفهومی نور در دیوان شمس به قلم مینا بهنام، نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی از زهره هاشمی و ابوالقاسم قوام، تحلیل استعاره مفهومی در اشعار شاملو به کوشش مهدی نجار فیروزجانی و علی تسلیمی، استعاره، بدن و فرهنگ: مفهوم‌پردازی دل، جگر و چشم در بوستان سعدی از سلیمان قادری، بررسی استعاره زمان از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد به قلم ارسلان گل‌فام و سیما حسندخت، پنج کلان‌الگوی استعاری در رباعیات خیام از رحمان ویسی و همکاران و....

پژوهش‌های بسیاری در این خصوص صورت گرفته است و هر کدام نظریه یادشده را از دیدگاه متفاوتی در کارهای خویش به کار برده‌اند. نزدیک‌ترین پژوهش به جستار پیش رو، تحلیل شناختی «جمال» در مثنوی و دیوان شمس و نیز استعاره مفهومی نور در دیوان شمس است که آثار مولانا از دیدگاه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون بررسی شده است. در این جستار، به بررسی مقوله نفس در شش دفتر مثنوی پرداخته‌ایم تا از این طریق این مقوله را از زبان مولوی در مثنوی بررسی و تحلیل کنیم.



نظریه استعاره مفهومی^۱ یا شناختی^۲

استعاره صورت بنیادین زبان است. زبان‌شناسان دارای دیدگاه‌های مختلفی درباره استعاره هستند. از دوران ارسطو تحلیل ماهیت استعاره مهم بوده است. مشهورترین دیدگاه در این خصوص «نظریه جایگزینی»^۳ است که بر اساس آن زبان دارای دو صورت مختلف است: یکی صورت تحت‌اللفظی که شکل اصلی زبان بوده و دیگری صورت استعاری که شکل تحریف‌شده آن است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۱: ۳۲). دیدگاه ارسطو درباره استعاره غالباً در کتاب «بوطیقا» و «ریطوریکا» مطرح شده است. از نظر وی استعاره یک نوع مجاز و جایگزینی واژه‌ای به جای واژه دیگر، امری تزیینی و تشبیه خلاصه‌شده‌ای است (گلفام، ۱۳۸۱: ۶۱؛ صفوی، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

تا اواخر دهه هفتاد، استعاره معمولاً موضوعی زبانی و بلاغی شناخته می‌شد. ارتونی با انتشار کتاب «استعاره و اندیشه» (۱۹۷۹) موجب تغییر دیدگاه سنتی استعاره به دیدگاهی شناختی و تبدیل استعاره به موضوعی فکری و اندیشگانی شد. مهم‌ترین نتیجه مجموعه ویرایش‌شده ارتونی، یک سال بعد در سال ۱۹۸۰ با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» توسط لیکاف و جانسون خود را نشان داد. به اعتقاد این دو، استعاره به حوزه زبانی محدود نشده و سرتاسر زندگی روزمره از جمله حوزه اندیشه و عمل انسان‌ها را در بر گرفته است. «لیکاف و جانسون معتقدند که سیستم ادراکی انسان اساساً استعاری است» (lakoff and Johnson: ۱۹۸۰؛ جاج، ۱۳۹۱: ۶۱ و بیچرانلو، ۱۳۹۲: ۱۰۶). لیکاف و جانسون در کتاب «فلسفه زنده: ذهن متجسم و چالش آن برای تفکر غرب» معتقدند که ذهن به صورت ذاتی دارای قدرت تجسم است، تفکر بیشتر از طریق ناخودآگاه صورت می‌گیرد و عقاید انتزاعی بیشتر استعاری هستند. این سه مورد، یافته‌های مهمی از علم شناختی هستند. (lakoff and Johnson, ۱۹۹۹)

مطالعات زبان‌شناسی شناخت در چند دهه اخیر، ماهیت جدیدی برای استعاره تعریف کرده است که بر اساس آن، استعاره فقط آرایه ادبی یا یکی از صور کلام نیست، بلکه فرایندی فعال در

^۱ Conceptual Metaphor

^۲ Cognitive Metaphor

^۳ Substitution Theory



نظام شناختی بشر به شمار می‌آید (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). استعاره مفهومی اصطلاحی در زبان‌شناسی شناختی است که به فهم یک ایده یا یک حوزه مفهومی بر اساس ایده یا حوزه مفهومی دیگر اشاره می‌کند. یک حوزه مفهومی می‌تواند متشکل از هرگونه سازماندهی منظم تجربیات انسانی باشد. از دیدگاه لیکاف، تفکرات ما درباره برخی موضوعات ضرورتاً استعاری است؛ زیرا این موضوعات به تنهایی قابل درک نیستند، بلکه باید آنها را در ارتباط با تجربیات و موجودیت‌های دیگر درک کنیم. لیکاف و جانسون با استفاده از شمار زیادی تعابیر استعاری اثبات کردند که در استعاره آنچه موجب ارتباط میان دو مفهومی شود پایه‌های تجربی و فرهنگی حاکم بر زبان کاربران است. اهمیت استعاره فقط در کاربرد واژه، عبارت یا جمله نیست؛ بلکه هر استعاره‌ای یک الگوی فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری بر اساس آن برنامه‌ریزی می‌شود. کوچش^۱ استعاره را پدیده‌ای تلقی می‌کند که متعلق به زبان، تجربه فرهنگی - اجتماعی، مغز و بدن است و بر تشخیص مفهوم‌سازی‌ها و بازاندیشی آنها در کنش‌های اجتماعی افراد، تمرکز دارد (هاشمی، ۱۳۹۲: ۵۲؛ پورابراهیم و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۵؛ شریفیان، ۱۳۹۳: ۶۰ و ۲۰۰۶، Camp).

لیکاف استعاره را «نگاشت قلمروهای متناظر در نظامی مفهومی» تعریف کرد (Lakoff, ۱۹۹۳: ۲۰۳) که در آن، فرایند مفهومی و انطباق میان دو مفهوم از یک حوزه به نام مبدأ (امر شناخته‌شده‌تر) به حوزه دیگری به نام مقصد (امر انتزاعی یا کمتر شناخته‌شده) صورت می‌گیرد. در این فرایند اطلاعات و دانشی که درباره حوزه مبدأ داریم، برای مفهوم حوزه مقصد به کار می‌بریم و از این راه درباره آن گفت‌وگو و آن را درک می‌کنیم (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۴۷؛ هوشنگی، ۱۳۸۸: ۱۵). حوزه مبدأ معمولاً عینی‌تر و ملموس‌تر از حوزه مقصد است (زورورز، ۱۳۹۲: ۵۳). نگاشت که انتقال ویژگی‌های قلمرو مفهومی به یک قلمرو مفهومی دیگر است، مجموعه‌ای نظام‌مند از تناظرهای برقرارشده میان اجزای سازنده قلمرو مبدأ و مقصد است. به عنوان مثال هنگامی که می‌گوییم «بازم سروکله‌اش سبز شد» درواقع ویژگی‌های درخت را برای انسان نگاشت کرده‌ایم و انسان را همچون درختی در نظر گرفته‌ایم که شاخ‌وبرگ می‌دهد (شیوا، ۱۳۹۱).

^۱ Zoltan. Kovecses



نگاشت‌ها اختیاری نیستند؛ بلکه در جسم، تجربه و دانش روزمره فرد وجود دارند. این پایه‌های تجربی از اجتماع به اجتماع دیگر متفاوت است و همین تفاوت موجب شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی مختلف در فرهنگ‌های متفاوت می‌شود (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۴۷). آنچه مسلم است اینکه استعاره حامل پیامی است. به همین سبب لازم است سطح ظاهری واژه، عبارت و جمله را رها کرد و به فرایندهای زیربنایی و روان‌شناختی پرداخت.

لیکاف و همکارانش در بررسی استعارات، بیشتر به بررسی مواردی پرداختند که در زندگی روزمره با آنها سروکار داریم؛ مواردی از جمله خشم، منازعه و... آنها به موضوعاتی که ناشناخته‌تر و انتزاعی‌تر بود، نپرداختند و این، برای ما هیچ انتخابی به جز فیلتر کردن این تفکرات و تجربیات تجسم‌شده با دامنه‌ای غیرانتزاعی باقی نمی‌گذارد (camp, ۲۰۰۶: ۱۵۹).

انواع استعاره‌های مفهومی

لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را به سه دسته تقسیم کردند: استعاره‌های ساختی^۱، استعاره‌های جهت‌ی^۲، استعاره‌های هستی‌شناختی^۳. سپس لیکاف و ترنر طبقه دیگری با عنوان استعاره‌های تصویری^۴ به این دسته‌بندی افزودند. پس از آن کووچش از کلان‌استعاره‌ها^۵ به عنوان پنجمین طبقه استعاره‌های مفهومی نام برد (افراشی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). استعاره‌های اشاره‌شده بر اساس روابطی شکل می‌گیرند که ما در تجربه خود مشاهده می‌کنیم (لیکاف و جانسون، ۲۳۵: ۱۳۹۴). نکته‌ای که باید مدنظر قرار داد این است که ضمن انتقادهای واردشده به نوع طبقه‌بندی و نامگذاری استعاره‌های مفهومی، این مورد هم می‌توان گفت که در بسیاری از موارد، امکان قراردادن یک اسم نگاشت در بیش از یک طبقه وجود دارد.

^۱ Structural Metaphors

^۲ Orientational Metaphors

^۳ Ontological Metaphors

^۴ Image Metaphors

^۵ Megametaphors



استعاره نفس در مثنوی مولوی

نفس دارای معانی بسیاری است. در لغتنامه دهخدا نفس به معنای جان، روح، روان، قوه‌ای است که بدان جسم زنده، نفس دارای معانی بسیاری است. در لغتنامه دهخدا نفس به معنای جان، روح، روان، قوه‌ای است که بدان جسم زنده، زنده است، جوهر مجرد، خود، ذات، حقیقت شیء و هستی، شخص و غیره آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷). مولانا نیز در مثنوی به انواع نفس اشاره کرده و آن را با معانی خاصی مورد استفاده قرار داده است؛ از جمله اینکه وی نفس را در معنی «حقیقت و ذات چیزی»، «جان و روح»، «خود و شخص» به کار برده است که این‌ها در معنایی غیر از آنچه مدنظر ماست، به کار برده شده‌اند. در واقع نفس در معنای مورد نظر ما در مثنوی سه دسته است: نخست طبق قرآن به اماره، لوازمه و مطمئنه تقسیم شده است. دوم همچون دیدگاه حکمای اخلاق با نفوس ملکی، بهیمی و انسانی سروکار داریم. دسته سوم که میان فلاسفه و حکما و شرع مشترک است نفس ناطقه، کل، شهوانی، واحد و واحده است. مولوی ترکیبات، تمثیلات، تشبیهات و داستان‌های بسیاری برای نفس بیان می‌کند تا از این طریق مقوله نفس، مهلکات و راه‌های تزکیه آن را به گونه‌ای جذاب‌تر در دل و جان مخاطب بنشانند. مولانا نفس اماره را به اعتبار کنش‌های مختلف آن، در قالب‌های متفاوتی به تصویر کشیده است.

نفس اهریمن است

مولانا برای مفهوم‌سازی مبحث نفس از قلمروهای مبدایی استفاده کرده است تا از این طریق مطلب برای خواننده جذاب‌تر و دلنشین‌تر شود. نگاشت‌های اشاره‌شده در مرحله نخست، به نیروی اهریمنی نفس اشاره دارد و اینکه مفهوم انتزاعی نفس به واسطه حوزه‌های مبدایی از جمله غول و اژدها تفسیر شده است. نفس از این جهت که مکر و حيله فراوان دارد، با قلمرو مبدایی غول و به این دلیل که سرچشمه همه پلیدی‌هاست، به واسطه قلمرو مبدایی اژدها معرفی شده است.

غول

بهر این بعضی صحابه از رسول ملتمس بودند مکر نفس غول
(بیت ۳۶۶ دفتر نخست)



اژدها

مادر بت‌ها، بت نفس شماس است زآنکه آن بت، مار و این بت، اژدهاست
(بیت ۷۷۲ دفتر نخست)

نفس حیوان است

یکی دیگر از موارد، مفهومی کردن نفس با الگوی «حیوان» است. قلمرو مبدأ نفس در این قسمت، حیوانات مختلفی هستند که به واسطه آنها مقصد که نفس است، به تصویر کشیده شده است. نخستین مورد اشاره شده در این قسمت، نگاشت «نفس استور است» به صورت عام بیان شده است. دمّ این استور نفسست شهوت است زین سبب پس پس رود آن خودپرست
(بیت ۱۱۲۱ دفتر ششم)

پس از آن، قلمروهای موش، گاو، شیر، خرگوش، خر، سگ، گرگ، کرم، شیر، سوسمار، خارپشت و حیوانی که قربانی کردن آن لازم است، مطرح شده است.

گاو

گاو نفس خویش را زوتر بکش تا شود روح خفی زنده و بهُش
(بیت ۱۴۴۶ دفتر دوم)

گرگ

گرگ درنده است نفس بد یقین چه بهانه می‌نهی بر هر قرین؟
(بیت ۴۸۵۶ دفتر ششم)

کرم

در این بیت به صورت مستقیم از نفس سخن گفته نشده است؛ ولی ابیات مثنوی در این قسمت نشان‌دهنده نفس اماره است. نفس در آغاز کرمی ضعیف است و پس از گذشت مدتی تبدیل به



مار و سپس اژدها می شود. مولانا از کرم به عنوان قلمرو مبدأ استفاده کرده است تا نفس را که مفهومی انتزاعی است، نشان دهد.

کرم

کرم در بیخ درخت تن فتاد بایدهش برگ کند و در آتش نهاد
(بیت ۱۲۶۴ دفتر دوم)

خر

شد خر نفس تو بر میخس بند چند بگریزد ز کار و بار چند
(بیت ۷۲۹ دفتر دوم)

سوسمار

در این مورد نیز عنوان نفس نیامده است و ابیات دربردارنده معنای آن هستند. مولوی به کمک تصویرسازی حمله سوسمار که حوزه مبدأ است و گریز آن از سوراخی به سوراخ دیگر، نفس را که مقصد است، در ذهن مجسم می سازد.
یک نفس حمله کند چون سوسمار پس به سوراخی گریزد در فرار
در دل او سوراخ ها دارد کنون سر ز هر سوراخ می آرد برون
(ابیات ۴۰۵۷-۴۰۵۶ دفتر سوم)

موش

نفس همچون موشی است که به انبار عبادات و اعمال نیک ما وارد شده و کم کم آن را خالی کرده و ویران می کند. به همین علت است که هر اندازه هم صدق و راستی در انبار قلب انسان وارد می شود، باز هم پر نمی شود. مولانا از انسان می خواهد در گام نخست موش نفس را از بین برده و سپس به ذخیره عبادات پردازد. مولانا از طریق تصویرسازی حمله نفس همچون موش به انبار گندم اعمال، فهم یک حوزه مقصد را به واسطه مبدأ سهل کرده است.



گندم جمع آمده گم می‌کنیم
کاین خلل در گندم است از مکر موش
وز فَنَش انبار ما ویران شده است
وآنگهان در جمع گندم جوش کن
(ابیات ۳۸۰-۳۷۷ دفتر نخست)

ما در این انبار گندم می‌کنیم
می‌نیدیشیم آخر ما به هوش
موش تا انبار ما حفره زده است
اول ای جان دفع شر موش کن

سگ

کاو عدو جان تست از دیرگاه
(بیت ۴۷۴ دفتر دوم)

هین سگ نفس تو را زنده مخواه

خرگوش

نفس چون خرگوش، خونت ریخت و خورد
تو به قعر این چه چون و چرا
(ابیات ۱۳۵۲-۱۳۵۱ دفتر نخست)

ای تو شیری در تک این چاه فرد
نفس خرگوشت به صحرا در چرا

خارپشت

این قسمت نیز از جمله مواردی است که به صورت مستقیم به نفس اشاره نشده است، ولی با توجه به ابیات خواننده متوجه می‌شود که مولانا، خارپشت و حالات وی را به‌عنوان قلمرو مبدأ مطرح کرده است تا مقصد را به‌خوبی در ذهن، توجیه کند.

واندر آن سوراخ رفتن، شد خنوس
چون سرفُئذُ ورا آمدشده است
کاو سر آن خارپشتک را بماند
دم به دم از بیم صیاد درشت
زین چنین مگری شود مارش زبون
(ابیات ۴۰۶۱-۴۰۵۸ دفتر سوم)

نام پنهان گشتن دیو از نفوس
که خنوسش چون خنوس قُئذُ است
که خدا آن دیو را خناس خواند
می‌نهان گردد سر آن خارپشت
تا چو فرصت یافت سر آرد برون



اشغری

نفس مؤمن اشغری آمد یقین کماو به زخم رنج زفت است و سمین
(بیت ۹۹ دفتر چهارم)

حیوان قربانی

وقت ذبح، الله اکبر می کنی همچنین در ذبح نفس گشتنی
(بیت ۲۱۴۴ دفتر سوم)

شیر

در داستان «شیر و خرگوش» شیر نماد نفس اماره است که با تلاش بسیار خرگوش _ که نماد عقل معاد است _ از بین می رود. مولوی در مقام مناجات با حضرت حق از خدا می خواهد با وجود گستاخی انسان ها شیر نفس و هوی و هوس را بر انسان ها چیره نسازد.
گر سگی کردیم ای شیر آفرین شیر را مگمار بر ما زین کمین
(بیت ۱۱۹۷ دفتر نخست)

نفس دزد است

چنانچه دزد به جایی وارد شود، هر آنچه ببیند به سرقت می برد. نفس اماره سارقی است که تمام دارایی شخص را خواهد دزدید. دزد حوزه مبدایی است که مفهوم انتزاعی نفس اماره به وسیله آن قابل درک می شود.

گرد نفس دزد و کار او مپیچ هر چه آن نه کار حق، هیچ است هیچ
(بیت ۱۰۶۳ دفتر دوم)

نفس شیء است

مولانا مفهوم انتزاعی نفس را به وسیله اشیای زیر قابل درک می کند. همن طور که می دانیم از برخورد سنگ و آهن، آتش به وجود می آید و آتش با آب خاموش می شود، ولی سنگ و آهن



خاصیت خود را با آب از دست نمی دهند. میزان خطرناکی نفس که حوزه مقصد است، با حوزه های مبدأیی سنگ و آهن مجسم می شود. در مورد بعدی خس را حوزه مبدأ در نظر گرفته است و نفس را به واسطه آن مفهوم سازی کرده است. بی ارزش بودن نفس را گوشزد کرده و از انسان می خواهد مکر و حيله های آن را دریابند.

سنگ و آهن

آهن و سنگ است نفس و بت شرار
آهن و سنگ ز آب کی ساکن شود؟
آن شرار از آب می گیرد قرار
آدمی با این دو، کی ایمن شود؟
(ابیات ۷۷۴-۷۷۳ دفتر نخست)

خس و خاشاک

کسب فانی خواهدت این نفس خس
نفس خس گر جویدت کسب شریف
چند کسب خس کنی؟ بگذار پس
حیله و مگری بود آن را ردیف
(ابیات ۲۶۰۳-۲۶۰۲ دفتر دوم)

بت

چون سزای این بت نفس او نداد
مادر بت ها، بت نفس شماست
از بت نفسش بتی دیگر بزاد
ز آنکه آن بت مار و این بت اژدهاست
(بیت ۷۷۲ دفتر نخست)

کمان

نفس کمانی است که دارای تیرهای کج است، حال آنکه آنچه در کمان می نهند، تیر راست است. مفهوم انتزاعی نفس به وسیله کمان و تیرهای کج به تصویر کشیده شده است. در کمان نهند آلتیر راست این کمان را باژگون کژتیرهاست
(بیت ۱۳۸۴ دفتر نخست)



نفس ظلمت است

تیرگی و تاریکی انسان را از دیدن حقیقت باز می‌دارد و مولانا ظلمت و تاریکی را به‌عنوان حوزه مبدأ انتخاب کرده است تا از این طریق نفس و ظلمانی بودن آن را نشان دهد.
عقل نورانی و نیکو طالب است نفس ظلمانی بر او چون غالب است؟
(بیت ۲۵۵۷ دفتر سوم)

نفس پرنده است

مولانا در این نگاهت‌ها، نفس را به قلمرو حسی وارد کرده و به این ترتیب به آن تجسم بخشیده است؛ از جمله این موارد مرغ و زاغ است. از جهت اینکه کشتن نفس لازم است، از مرغی استفاده کرده است که بی‌هنگام ندا سر می‌دهد. حوزه مبدأیی دیگر در این قسمت، زاغ است که مولانا به‌واسطه آن از انسان‌ها تقاضا دارد که آن را دنبال نکنند؛ چون عاقبت رفتن در پی نفس، مرگ و نیستی است نه تازگی و سرسبزی.

مرغ

لاجرم هر مرغ بی‌هنگام را سر بریدن واجب است اعلام را
سر بریدن چیست؟ کشتن نفس را در جهاد و ترک گفتن، نفس را
(ابیات ۲۵۲۴-۲۵۲۵ دفتر دوم)

زاغ

هین مدو اندر پی نفس چو زاغ کاو به گورستان برده، نه سوی باغ
(بیت ۱۳۱۲ دفتر چهارم)

نفس دوزخ است

دوزخ است این نفس و دوزخ ازدهاست کاو به دریاها نگردهد کم و کاست
(بیت ۱۳۷۵ دفتر نخست)



نفس طبیعت است

در کنار موارد یادشده، قلمرو «نفس طبیعت است» یکی دیگر از قلمروهایی است که موارد متعددی را شامل می‌شود. البته گفتنی است با توجه به اینکه همه چیز به نوعی در طبیعت قرار دارد، نگاشت نام‌های «نفس حیوان است»، «نفس شیء است» و «نفس پرنده است» نیز در این حوزه می‌گنجد، ولی به منظور درک بهتر، مقوله‌ها به تفکیک بیان شده‌اند.

چشمه

بت، سیاهابه است اندر کوزه‌ای
آن بت منحوت چون سیل سیا
نفس، مر آب سیه را چشمه‌ای
نفس بتگر چشمه پر آب و را
(ابیات ۷۷۷-۷۷۵ دفتر نخست)

کوه قاف

قوت از حق خواهم و توفیق و لاف
تابه سوزن برگم این کوه قاف
(بیت ۱۳۸۸ دفتر نخست)

فصل خزان

گفت پیغمبر ز سرمای بهار
ز آنکه با جان شما آن می‌کند
لیک بگریزید از سرد خزان
راویان، این را به ظاهر برده‌اند
بی‌خبر بودند از جان، آن گروه
آن خزان نزد خدا نفس و هواست
تن می‌پوشانید یاران زینهار
کان بهاران با درختان می‌کند
کان کند کاو کرد با باغ و رزان
هم بر آن صورت قناعت کرده‌اند
کوه را دیده، ندیده کان به کوه
عقل و جان، عین بهار است و بقاست
(ابیات ۲۰۵۱-۲۰۴۶ دفتر نخست)

آتش



چه خرابت می کند نفس لعین دور می اندازد سخت این قرین
آتش را هیزم فرعون نیست ورنه چون فرعون او شعله زنی است
(ابیات ۹۷۴-۹۷۵ دفتر سوم)

نفس جاندار و انسان است

بیشترین آمار قلمرو مبدأ در این قسمت است. برخی از موارد همچون ملعون، معیوب و ... غیر از انسان، در اشیاء یا حیوانات یا شیطان و ... نیز قابل مشاهده است. ولی از آنجا که انسان جاندار بوده و حوزه مقصد ما نفس است و عکس العمل نفس، بیشتر در انسان و رفتار و اعمال وی هویداست، ترجیح دادیم حوزه های مبدأیی یاد شده را برای انسان به کار ببریم. چنانچه پس از این می بینیم مولانا، جنبه های منفی وجود انسان را به عنوان حوزه مبدأ در نظر گرفته است؛ زیرا مولوی در مثنوی بیشتر به نفس اماره و زشتی های آن پرداخته است.

فرعون

نفس، فرعونی ست هان سیرش مکن تا نیارد یاد از آن کفر کهن
بی تف آتش نگردهد نفس، خوب تا نشد آهن چو اخگر، هین مکوب
او چو فرعونی ست در قحط آن چنان پیش موسی سرنهد لابه کنان
چون که مستغنی شد او، طاغی شود خر چو بار انداخت اسکیزه زند
(ابیات ۳۶۲۶-۳۶۲۱ دفتر چهارم)

زیرک

همچو کنعان سر ز کشتی وامکش که فریش داد نفس زیرکش
(بیت ۱۴۰۹ دفتر چهارم)

ظالم

ظالم از مظلون آن کس پی بُرد که سر نفس ظلوم خود بُرد
(بیت ۲۴۳۵ دفتر سوم)



کافر

ای برادر صبر کن بر دردِ نیش / تارهی از نیشِ نفسِ گبرِ خویش
(بیت ۳۰۰۲ دفتر نخست)

زن

نفسِ خود را زن شناس از زنِ بتر / زآنکه زن جزوی است، نفست کلِ شر
(بیت ۲۲۷۲ دفتر دوم)

سوفستایی

نفس، سوفستایی آمد، می زَنش / کَش زدن سازد، نه حجت گفتنش
(بیت ۳۵۰۰ دفتر دوم)

فتنه جو

چون شما این نفس دوزخ خوی را / آتشیِ گبرِ فتنه جوی را
(بیت ۲۵۵۹ دفتر دوم)

جفاکار

میرِ آخر بود حق را مصطفی / بهر استورانِ نفسِ پُر جفا
(بیت ۲۰۰۵ دفتر چهارم)

گمراه

در ضلالت هست صد گُل را کُله / نفس زشتِ کُفر ناکِ پُر سَفَه
(بیت ۴۸۵۷ دفتر ششم)



پست و فرومایه

و آنچه می گوید: غفور است و رحیم
نیست آن جز حیلۀ نفس لثیم
(بیت ۳۰۸۶ دفتر دوم)

نر

وای آنکه عقل او ماده بُود
نفس زشتش نرّ و آماده بُود
(بیت ۲۴۶۱ دفتر پنجم)

ماده

ای خُنک آن کس که عقلش نر بُود
عقل جزویّ اش نر و غالب بُود
نفس زشتش ماده و مضطر بُود
نفس اُنثی را خرد سالب بُود
(ابیات ۲۴۶۳-۲۴۶۴ دفتر پنجم)

ملعون

چه خرابت می کند نفس لعین؟
دور می اندازدت سخت این قرین
(بیت ۹۷۴ دفتر سوم)

حریص

آدمی را عجز و فقر آمد امان
از بلایِ نفسِ پُرحرص و غمان
(بیت ۳۲۸۳ دفتر سوم)

قاتل

خون بهای جرم نفس قاتله
هست بر حلمش دیت بر عاقله
(بیت ۲۱۰۱ دفتر پنجم)



بی ادب

قرن قرن از شوّم نفس بی ادب
ناگهان اندر جهان می زد لهب
(بیت ۴۸۶۴ دفتر ششم)

احمق

تا که نفس گول را محروم کرد
ز آب حیوانی که از وی خضر خُورد
(بیت ۲۸۰۷ دفتر سوم)

معیوب

عقل را افغان ز نفس پُرعیوب
همچو بینسی بدی بر روی خوب
(بیت ۲۹۵۱ دفتر ششم)

فاسد

نفس توست آن مادر بدخاصیت
که فساد اوست در هر ناحیت
(بیت ۷۸۲ دفتر دوم)

زشت کار

رغم این نفس وقیحه خوی را
که نپوشد رو، خراشَم روی را
(بیت ۶۶۲ دفتر پنجم)

مکار

من ز مکر نفس دیدم چیزها
کاو بَرَد از سحر خود تمیزها
(بیت ۲۲۷۸ دفتر دوم)



شوم و نحس

گر نینیی، این جهان معدوم نیست عیب جز انگشت نفس شوم نیست
(بیت ۱۴۰۲ دفتر نخست)

خواجه

خواجه زاده عقل مانده بی‌نوا نفس خونی خواجه گشت و پیشوا
(بیت ۲۵۱۰ دفتر سوم)

جدولی که در ادامه نشان داده شده است، بسامد حوزه‌های مبدأ را در ساخت استعاره نفس نشان می‌دهد. حوزه‌های مبدأ «انسان»، «حیوان» و «طبیعت» به ترتیب بیشترین آمار را به خود اختصاص داده‌اند.

حوزه‌های مبدأ در استعاره نفس به‌عنوان مقصد

| نکاشت | حوزه مبدأ |
|------------------------|--|
| نفس جاندار و انسان است | نمرو د / فرعون / کافر / زن / سوفسطایی / فتنه‌جو / جفاکار / گمراه / زشتکار / پست و فرومایه / نر / ماده / ملعون / زیرک / ظالم / حریص / بی‌ادب / قاتل / احمق / معیوب / مگار / شوم / فاسد / خواجه |
| نفس حیوان است | استور / سگ / شیر / گرگ / خر / خارپشت / موش / خرگوش / کرم / سوسمار / اشغری / حیوان قربانی / گاو |
| نفس طبیعت است | چشمه / آتش / کوه قاف / فصل خزان |
| نفس شیء است | سنگ و آهن / خس / کمان / بت |
| نفس پرنده است | زاغ / مرغ |
| نفس اهریمن است | غول / ازدها |
| نفس دزد است | |



| | |
|-------|--------------|
| | نفس ظلمت است |
| | نفس دوزخ است |

نتیجه گیری

بخش گسترده‌ای از نظام مفهومی ما با کمک استعاره ساختار می‌یابد و بسیاری از تجارب ما استعاری هستند. این پژوهش به منظور بررسی مقوله نفس از دیدگاه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون صورت گرفته است. طبق بررسی انجام شده در این جستار مولانا نفس را که حوزه مقصد است، بر اساس حوزه‌های مبدأ مختلفی مفهوم‌سازی کرده است. مولانا جلال‌الدین با بهره‌گیری خلاقانه از موارد متعددی (حیوان، شیء، طبیعت و ...) به خلق استعاره‌های چشمگیری در خصوص نفس پرداخته است. گفتنی است که از میان تمام اشعار موجود در مثنوی درباره حوزه‌های مبدأ، تنها به ذکر یک مورد برای هر حوزه اکتفا شده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد پربسامدترین نگاه نام استفاده شده برای حوزه مقصد نفس، نگاه «نفس انسان است» با ۲۴ مورد است و نگاه نام‌های دیگر به ترتیب در رده‌های بعد قرار دارند که شامل «نفس حیوان است» با ۱۳ مورد، «نفس طبیعت است» و «نفس شیء است» با ۴ مورد، «نفس پرنده است» و «نفس اهریمن است» هر کدام با ۲ مورد است. کم‌بسامدترین قلمروها با آمار ۱ شامل این موارد است: «نفس دزد است»، «نفس ظلمت است»، «نفس دوزخ است». از میان استعاره‌های اشاره شده، بسیاری از موارد از جمله اهریمن، حیوان و ... دارای بار منفی هستند که مولانا از این طریق خطیر بودن نفس اماره و مکر و حيله فراوان آن را به انسان‌ها گوشزد می‌کند.

با توجه به اینکه قلمرو «انسان و جاندار» و «حیوان» به ترتیب دارای بیشترین بسامد هستند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مولانا، نفس را جاننداری فرض کرده است که می‌تواند بیشترین آسیب را برای انسان به همراه داشته باشد. در قسمت «نفس انسان و جاندار است» با حوزه‌های مبدأیی سروکار داریم که اغلب یا خود منفی بوده و یا دربردارنده صفات منفی هستند. به عبارت دیگر استعاره‌ها و تعمیم‌های استفاده شده به وسیله مولانا در این قسمت، دربردارنده دیدگاه خاص عرفانی است؛ بدین معنا که نفس در نظر عرفا حقیقتی منفی است که باید از آن حذر کرده، با آن به مبارزه



پرداخت و آن را به راه راست و درست هدایت کرد. به طور کلی می‌توان گفت قلمروهای یادشده به‌خوبی میزان منفی بودن نفس اماره را متجسم ساخته‌اند

منابع فارسی

- افراشی، آزیتا و تورج حسامی، (۱۳۹۲)، «استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی». نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. س ۳. ش ۵. بهار و تابستان.
- بهنام، مینا، (۱۳۸۹)، «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی. س ۳. ش ۱۰. تابستان.
- بیچرانلو، عبدالله و علی اصغر پورعزت، (۱۳۹۲)، «کارکردها و کژکارکردهای بازگشت معنایی استعاره‌ها؛ مطالعه موردی مفهوم میان‌رشته‌ای مهندسی فرهنگی». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. د ۵. ش ۳. تابستان.
- پورابراهیم، شیرین و همکاران، (۱۳۹۱)، «مفهوم‌سازی استعاری مبتنی بر مفاهیم استادن و نشستن در زبانه قرآن». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی. س ۴، ش ۲. پاییز و زمستان.
- جاج، آنتونی جی ان، (۱۳۹۱)، زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی (ظهور زبان استعاری مفهومی برای آینده). ترجمه: نگار داوری اردکانی و هاجر آقاابراهیمی. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه. جلد چهاردهم. چاپ دوم. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول. تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر دوم. تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر سوم. تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر چهارم. تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر پنجم. تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر ششم. تهران: اطلاعات.



- زوروز، مهدیس و همکاران، (۱۳۹۲)، «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان». دانشگاه فردوسی مشهد، علمی - پژوهشی، ش ۹. پاییز و زمستان.
- شریفیان، فرزاد، (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی. مترجم: لیلا اردبیلی. چاپ اول. تهران: نشر نویسه پارسی.
- شیوا، کوروش، (۱۳۹۱)، «تأملی بر کتاب استعاره و مجاز با رویکردی شناختی». کتاب هفته. تابستان (۲۰ خرداد).
- صفوی، کوروش، (۱۳۸۴)، نگاهی به ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی. چاپ نخست. تهران: انجمن شاعران ایران.
- قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۳۹۱)، زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی (استعاره‌های مفهومی در آیات قرآن). چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.
- قوام، ابوالقاسم و زهره هاشمی، (۱۳۹۱)، «امید و ناامیدی در بوف کور». (تحلیل مفاهیم انتزاعی بوف کور بر اساس نظریه استعاره مفهومی). فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی. س ۵. ش ۲۰. زمستان.
- کریمی، طاهره و ذوالفقار علامی، (۱۳۹۲)، «استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن». فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی. س ۶. ش ۲۴. زمستان.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد، (۱۳۸۱)، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». تازه‌های علوم شناختی. س ۴. ش ۳. پاییز.
- هاشمی، زهره، (۱۳۸۹)، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». فصلنامه ادب پژوهی. ش ۱۲. تابستان.
-، (۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه استعاره (نظام‌های استعاری عشق در متون عرفانی مشهور بر اساس نظریه استعاره شناختی). چاپ اول. تهران: انتشارات علمی.
- هاشمی، زهره و ابوالقاسم قوامی، (۱۳۹۲)، «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی». فصلنامه ادب پژوهی. ش ۲۶. زمستان.



- هوشنگی، حسن و محمود سیفی پرگو، (۱۳۸۸)، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی». پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم. س اول. ش ۳. تابستان.

منابع انگلیسی

- Camp, Elisabeth (۲۰۰۶). “metaphor in Mind: the Cognition of Metaphor by”. Philosophy Compass ۲۰۰۶. Blackwell Publishing. Pp ۱۵۴-۱۷۰.
- Lakoff, George; Mark Johnson (۱۹۸۰). Metaphors we live by. ۲ ed. University Of Chicago Press; Afterword ۲۰۰۳. ۳. ISBN ۰-۲۲۶-۴۶۸۰۱-۱.
-; (۱۹۹۳). “The contemporary theory of metaphor”. In Dirk Geeraerts (editor). (۲۰۰۶). Cognitive linguistics: basic readings (Cognitive linguistics research; ۳۴). Berlin New York: Mouton de Gruyter. PP. ۱۸۷-۲۳۸.
-; (۱۹۹۹). Philosophy *in the flesh*. Basic books.